

زایش نخستین رمان فارسی از بطن قهرمان مسئله‌دار

محمد راغب*

علی راغب**

چکیده

رمان فارسی محصول ورود و بروز تجدد غربی است اما زمینه‌های شکل‌گیری آن در بستر فضای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران فراهم بوده است تا این شکل بتواند در جریان آن پذیرفته شود. عصر طولانی و پرتلاطم ناصری (حک: ۱۲۲۷-۱۲۷۵ ش.) که اجازه پیدایی گفتمانهای متعارض را در قالبهای ادبی رسمی و غیر رسمی گاه می‌داد و گاه نمی‌داد، دوره‌ای است که رابطه با غرب و به تبع آن تأثیرپذیری از آن بیش از پیش بر فرهنگ اجتماعی و ادبی ایرانیان اثر گذاشته است. سفر و مهاجرت بسیاری از ایرانیان از جمله خود شاه به اروپا و قفقاز و قلمرو دولت عثمانی مجرای اصلی ورود نگاه‌های تازه بود. قالب پژوهشی ما برای بازشناسی نخستین رمان فارسی، بر بنیاد رویکردهای جامعه‌شناختی ادبیات (دیدگاههای گنورگ لوکاج و لوسین گلدمن) بنا شده است. بر این اساس، رمان با قهرمان مسئله‌دار تعریف می‌شود. در واقع، آنچه شکل رمانی را می‌سازد، شکل شخصیتی است که متفاوت از آثار روایی پیشینی و در تقابل با وضعیت اجتماعی تازه عرضه می‌شود. در اینجا با بررسی و تحلیل متنی هر سه جلد سیاحتنامه/ابراهیم بیگ و مقایسه کوتاه آن با سایر آثار هم‌عصر خود بدین نتیجه می‌رسیم که در میان آثار آن دوره، تنها این اثر دارای قهرمان مسئله‌دار به معنای دقیق کلمه است و می‌توان آن را نخستین رمان فارسی دانست. اثری که عنوان سفرنامه (سیاحت‌نامه) دارد و با شکلهای سستی فارسی پیوستگی‌هایی دارد؛ اما در قالب تازه رمان نوشته شده است.

* استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول)، raqebmohamad@ut.ac.ir

** کارشناس ارشد علوم اجتماعی (جامعه‌شناسی)، دانشگاه تهران، ali.raqeb@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۱۰، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۲۵

کلیدواژه‌ها: جامعه‌شناسی ادبیات، قهرمان مسئله‌دار، سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ، نظریهٔ رمان، گئورگ لوکاج.

۱. مقدمه

به طور عام، «رمان» پدیده‌ای غربی و محصول جامعهٔ فردگرایی مدرن تلقی می‌شود. با رشد فزایندهٔ فردگرایی در جامعهٔ مدرن، سنت، قدرت خود را از دست می‌دهد و شکل‌های ادبی سنتی نیز از رواج می‌افتند؛ زیرا دیگر نمی‌توانند مسائل زندگی فردگرایی مدرن را توصیف کنند. در جامعهٔ مدرن آثار ادبی با از هم پاشیدن نظام‌های سلطنتی و تمامیت‌خواه، ظهور و رشد اقشار گوناگون، گسترش صنعت چاپ، بالا رفتن نرخ باسواد و گسترش امر مطالعه در میان همه مردم حامیان و مشتریان جدیدی کسب کردند. جمعیت عامهٔ کتابخوان «به یک مشتری بدل شد و این آرزو در دلش جوانه زد تا چهره‌اش در رمان‌های معاصر به تصویر کشیده شود، درست همانطور که درباریان و اربابان و اشراف خواهان ترسیم چهرهٔ خود در نگاره‌ها و آثار ادبی پیشین بودند. ویکتور هوگو نخستین کسی بود که در عناوین آثارش جمعیت را مورد خطاب قرار داد: بینوایان، کارگران دریا» (بنیامین، ۱۳۷۷: ۳۸). در واقع، این امر در کنار سایر امور، موجب دگرگونی ادبیات و تمایز آن با ادبیات سنتی شد. در این مورد می‌توان به آرای گئورگ لوکاج دربارهٔ گذار از حماسه به رمان در گذر از دنیای سنتی به مدرن اشاره کرد (لوکاج، ۱۳۸۱). در اینجا بر سر آن نیستیم که به بحث از مدرنیته بپردازیم بلکه هدف بحث از وضعیت مدرنیته (تجدد) و به تبع آن شکل‌های ادبی آن در ایران است. با گسترش رابطهٔ ایران با غرب و نفوذ اندیشه‌های مدرن، تجدد و به تبع آن رمان نیز وارد ایران می‌شود. اگرچه در عهد ناصری ساختارهای حکومت خودکامه در کمال قدرت به کار خود ادامه می‌دهند و جامعه به معنای واقعی کلمه مدرن نشده است؛ اما نشانه‌های آغاز تغییرات بزرگ هم در ادبیات و هم در جامعه دیده می‌شود. مسئله این پژوهش، تجدد به طور خاص نیست بلکه صرفاً به یکی از محصولات آن، یعنی رمان می‌پردازد. در اینجا نحوهٔ ورود نخستین رمان‌های وارداتی از غرب به ایران مطرح نیست بلکه بحث اساسی دربارهٔ نخستین رمان فارسی است. نخستین آثار رمان‌گونه عصر ناصری و مظفری عبارت‌اند از: *خلسه یا انحطاط ایران* (تألیف: ۱۳۰۹-۱۳۱۰ ق. / چاپ: ۱۳۲۴ ش.). اثر اعتمادالسلطنه، *کتاب احمد* (۱۳۱۱ ق.) و *مسالک‌المحسنین* (۱۳۲۳ ق.). هر دو نوشتهٔ عبدالرحیم طالبوف،

سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ (۱۲۷۴ ش. / ۱۳۱۳ ق.) اثر زین‌العابدین مراغه‌ای و داستان شگفت و سرگذشت یتیمان (۱۲۸۵ ش.) نوشته میرزا اسماعیل خان تبریزی آصف‌الوزاره. درباره نخستین رمان فارسی اختلاف نظر بسیار است: میرعابدینی سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ را در موقعیتهای مختلف «رمان» (میرعابدینی، ۱۳۸۶: ۲۰/۱)، «نخستین رمانواره جدید فارسی» (همان: ۱۱۶۸/۳ و ۱۲۴۵/۴)، «شبه رمان نو» (همان: ۱۱۶۰/۳) یا «ترکیبی از رمان و سفرنامه» (میرعابدینی، ۱۳۸۷: ۱۲) می‌نامد. کریستف بالایی آن را «سفرنامه»، «رمان» و حتی «رمان پیکارسک» می‌داند (بالایی، ۱۳۷۷: ۳۱۰-۳۱۲ و ۳۳۲-۳۳۳). دیگرانی هم که آن را منحصراً رمان دانسته‌اند، برای ادعایشان چندان استدلالی نمی‌آورند (برای نمونه، نک: آرین-پور، ۱۳۸۷: ۳۱۰؛ نواب‌پور، ۱۳۹۷: ۱۰۴؛ یوسفی، ۱۳۶۷: ۱۲۱). در اینجا بر آنیم تا با استفاده از مفهوم قهرمان مسئله‌دار در نظریه رمان لوکاچ و گلدمن نشان دهیم که این اثر به دلیل داشتن قهرمان مسئله‌دار، نخستین رمان فارسی است.

۲. مروری بر پیشینه نظری «قهرمان مسئله‌دار»

عبارت قهرمان یا شخصیت مسئله‌دار (Problematic hero) از برساخته‌های گئورگ لوکاچ به شمار می‌رود که لوسین گلدمن در آثار خود به استفاده عملی از آن پرداخته است. در آغاز باید بر معنای این اصطلاح تمرکز کنیم؛ واژه پروبلماتیک در لغت به معنای «مسئله‌ساز، مشکل‌آفرین، مشکوک، مردد، معمای، پیچیده، پرسش‌انگیز و...» است اما هیچ کدام از این معانی برای بیان مقصود لوکاچ و گلدمن کفایت نمی‌کند. گلدمن خود در تعریف این اصطلاح نوشته است: «برای پرهیز از هرگونه بدفهمی باید تصریح کنیم که اصطلاح شخصیت پروبلماتیک را نه به معنای «فرد مسئله‌ساز» بلکه به معنای شخصیتی به کار می‌بریم که زندگانی و ارزشهایش، او را در برابر مسائلی حل‌نشده که نمی‌تواند آگاهی روشن و دقیقی از آنها به دست آورد، قرار می‌دهند» (گلدمن، ۱۳۷۱: ۲۶۰). وی در جایی دیگر «شخص مسئله‌دار» را معادل «شخص بی‌آینده» می‌داند و می‌نویسد آنها «یک جمع پروبلماتیک و بی‌آینده را تشکیل می‌دهند، جمعی که در عین دادن معنایی معین به زندگی هر یک از اعضای خود می‌تواند آنان را فقط به شکست و مرگ بکشاند» (همان: ۱۸۹). ویژگیهای دیگری که گلدمن برای شخصیت مسئله‌دار برمی‌شمارد عبارت‌اند از: گرایش به سوی ارزشهای مصرف در جامعه‌ای که ارزش مبادله حاکم است؛ قرار گرفتن در حاشیه جامعه؛ پیروی از ارزشهای کیفی و «منتقد و مخالف جامعه بودن» (همان: ۴۶). آنانی که به

جستجوی ارزشهای راستین برمی آید، از آنجا که نمی‌توانند از تأثیرات تباه‌ساز میانجی ارزش مبادله، یعنی شیء‌وارگی رهایی یابند، افرادی مسئله‌دار هستند. گلدمن می‌نویسد: «به نظر ما فرم رمانی در واقع برگردان زندگی روزمره در عرصه ادبی است، برگردان زندگی روزمره در جامعه فردگرا که زاده تولید برای بازار است. خصلت تباه این جستجو، جنبه‌ای اهریمنی را که قهرمان رمان به خود می‌گیرد- این قهرمان یا ابلهی است مانند دن کیشوت یا جنایتکاری مانند ژولین سورل- و نیز طنزی را که نویسنده (سروانتس) برای فاصله گرفتن از جستجوی واهی به کار می‌بندد، بیان می‌کند.» (گلدمن، ۱۳۸۱: ۱۲۷). در باب شکل رمان، لوکاج نیز معتقد است که «رمان کل زندگی را با محتواهایش و با وارد کردن قهرمان و سرنوشتش به درون یک دنیای غنی و کامل به ما ارائه می‌کند» (لوکاج، ۱۳۸۸: ۱۱۸).

از نظر مارکس افراد در جوامع پیشاسرمایه‌داری نیازهای خود را با تولید شخصی یا با مبادله کالا به کالا رفع می‌کردند. اما در جامعه سرمایه‌داری این روند با استفاده از پول ممکن شد. در آغاز، پول به عنوان میانجی به کار می‌رفت اما به تدریج خود به ارزش بدل شد و جوامع سرمایه‌داری به تدریج دچار شیء‌شدگی شدند. در این وضعیت، هر گونه آگاهی نسبت به ارزشهای فرافردی و جمعی ناپدید و پول و ثروت دغدغه اصلی انسانها می‌شود و همه کیفیتها به کمیتها تقلیل می‌یابد. اما هنوز افرادی وجود دارند که درگیر مقاومت در برابر این روند سرمایه‌داری و کالا‌شدگی آن بشوند. بازنمود آنها را در هنر و ادبیات شخصیتها یا قهرمانان مسئله‌دار می‌نامند.

این نوع قهرمان بیش از حد خود را برای کارزار زندگی آماده می‌کند، در حالی که کاملاً شکست می‌خورد و قلب او مملو از احساس تحقیر بدبینانه نسبت به کل هستی انسان می‌شود. فرد مسئله‌دار هیچ‌گاه نمی‌تواند به طور کامل تشخیص دهد موقعیتی که در آن قرار گرفته از او چه چیزی می‌خواهد و یا این که اقتضائات موقعیت را درک نمی‌کند. چیزی در سرشت او وجود دارد که باعث می‌شود خلاف عقل و منطق عمل نماید. او در هر موضوع مهمی از زندگی مردد است و در لحظات تعیین‌کننده به جای عمل کردن، تردید می‌کند. او یک آرمانگراست که با سنت و آداب و رسوم ناز دارد. او فاقد نیروی اخلاقی و اراده عمل اصلاح‌طلبانه است. به دو دلیل هیچ موقعیتی در زندگی او را راضی نمی‌کند؛ یکی اینکه او متوجه ناجور بودن (unfitness) خود می‌شود و دیگر آنکه در اعماق قلبش حسی نهفته دارد که هیچ‌گاه یک فرصت واقعی برایش فراهم نشده است. او دنیا را سرزنش می‌کند زیرا حق

او را نداده است. چنین دنیایی بی‌ثمر، مبتذل و بی‌تنوع می‌شود. او فاقد اعتماد به نفس و خرسندی است. در اندیشه، غول است اما در عمل، کوتوله‌ای ناتوان (Faust, 1901: 92-94). گلدمن وجود چنین شخصیتی را تنها ممیزه رمان از سایر گونه‌ها می‌داند و معتقد است ناپدید شدن قهرمان مسئله‌دار به کنار گذاشته شدن ساختار حقیقی رمانی منجر می‌شود. به طور مثال وی عصر تحقیر اثر آندره مالرو را به دلیل فقدان «قهرمان مسئله‌دار»، رمان به معنای دقیق کلمه نمی‌داند زیرا این اثر به بیان وحدت تام اجتماع و فرد می‌پردازد (گلدمن، ۱۳۷۱: ۱۷۵-۱۷۶). در حالی که از نظر گلدمن در رمان، خلاف حماسه یا افسانه، به یمن وجود «قهرمان مسئله‌دار» گسست رفع نشدنی میان فرد و جهان مشخص می‌شود. «قهرمان مسئله‌دار» امکان‌ناپذیری ایجاد و حفظ پیوند سازمان‌یافته میان فرد و جمع و وحدت از دست رفته فرد و اجتماع را نشان می‌دهد.

رمان، خلاف شعر حماسی که به کلیتی دوری و بسته شکل می‌داد، در جستجوی کشف کلیتی پنهان است. قهرمان رمان، جستجوگر است. قهرمان حماسه، اجتماع (کلیتی سازمان-یافته) است اما قهرمان رمان، فرد زاییده بیگانگی از جهان خارج. جستجوی فرد از واقعیتی آغاز می‌شود که دیگر هیچ معنایی برای او ندارد و به سوی خودآگاهی حرکت می‌کند. لوکاج معتقد است حتی زمانی که قهرمان رمان به خودآگاهی می‌رسد فاصله میان آنچه هست و آنچه باید باشد، از میان نمی‌رود (اباذری، ۱۳۸۹: ۱۸۵). لوکاج نظام مدرن را مانعی برای رسیدن به آزادی و شادمانی می‌داند و معتقد است که جوهر و معنا دیگر جزء جهان نیست و فقط در روح قهرمان به عنوان اصلی اخلاقی وجود دارند تا از آن در برابر جهان خشک و فسرده حفاظت کنند. نکته مهمی که لوکاج اشاره می‌کند اینست که اگرچه آرمانهای قهرمان، کاذب هستند اما وی نشان‌دهنده کژی و تباهی واقعیت است. وی عصری را به یاد می‌آورد که در آن کلیت، بدون واسطه در زندگی مهیا و قابل مشاهده بود. در اینجا است که رسالت رمان تعیین می‌شود. رمان باید ساختار زیبایی‌شناسی جامعه‌ای را که در آن تضاد میان قهرمان و واقعیت، هر نوع پایان خوشی را غیر ممکن می‌کند، روشن سازد (همان: ۱۸۶).

لوکاج در نظریه رمان خود با توجه به رابطه میان قهرمان رمان و جهان سه گونه رمان غربی را از یکدیگر تمییز می‌دهد: ۱) رمان ایده‌آلیسم انتزاعی: در این گونه، قهرمان به سوی تحقق امر آرمانی می‌رود. وی با ایمانی خدشه‌ناپذیر معتقد است که امر آرمانی از آنجا که شایسته است تحقق بیابد، پس ضرورتاً باید تحقق یابد و چون واقعیت به شیوه‌ای پیشینی

این تقاضا را محقق نمی‌کند، قهرمان بدین نتیجه می‌رسد که واقعیت را ارواحی اهریمنی افسون کرده‌اند. وی به جنگی شجاعانه اما مضحک با نیروی اهریمنی می‌پردازد تا دنیا را نجات دهد. در این گونه، روح قهرمان کوچکتر از جهان است و آگاهی او نسبت به پیچیدگی جهان بسیار محدود. دن کیشوت و سرخ و سیاه از نمونه‌های مشهور این گونه هستند. ۲) رمان رمانتیسیم مایوسانه (یا روانشناختی): این گونه، روایت زندگی درونی، انفعال و آگاهی بسیار گسترده قهرمان است. شخصیت شیطانی فرد مسئله‌دار در این گونه - یعنی زمانی که روح بزرگتر از جهان است - قابل دیدن است. در این گونه، امکان گریز وجود ندارد. بنابراین قهرمان از دست زدن به عمل عاجز است و با شکستی گریزناپذیر مواجه می‌شود. او کاری نمی‌تواند بکند جز تأمل بر این شکست. تربیت احساسات و ابلوموف از نمونه‌های برجسته این گونه هستند. ۳) رمان آموزشی: این گونه ترکیبی از دو گونه پیشین است. قهرمان آن دارای «پختگی مردانه» است. به نوعی که اگرچه از جستجوی اهریمنی دست برمی‌دارد؛ اما این به معنای پذیرش جهان مرسوم و دست کشیدن از ارزشهای راستین نیست. کارآموزی ویلهلم مایستر از گوته و هانری سبز از گوتفريد کلر نمونه برجسته این گونه هستند (لوکاچ، ۱۳۸۱: ۸۷-۱۵۴).

۳. مروری بر سیاحت نامه ابراهیم بیگ (۱۲۷۴ ش. / ۱۳۱۳ ق.) زین العابدین مراغه‌ای

سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ جزء مهمترین نمونه‌های ادبیات انتقادی عصر قاجار است که درباره اهمیت آن بسیار نوشته‌اند (برای نمونه، نک: آجدانی، ۱۳۸۷: ۴۰؛ آدمیت، ۱۳۸۷: ۸۵-۱۰۰؛ اکبری، ۱۳۸۴؛ طباطبایی، ۱۳۸۶): ۳۴۶-۳۴۸؛ هاشمی، ۱۳۹۰)). حتی سید میرزا محمد طباطبایی، یکی از رهبران انقلاب مشروطه، آن را برای مطالعه به مؤلف تاریخ بیداری ایران، ناظم‌الاسلام کرمانی، می‌دهد (ناظم‌الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶: ۲۴۵) و یا این که احمد کسروی علی‌رغم شکایت از مراغه‌ای، اثر وی را می‌ستاید و آن را از عاملان بیداری مردم برمی‌شمارد (کسروی، ۱۳۸۷: ۵۳).

این کتاب در دو مجلد نوشته شده است: در مجلد اول راوی سطح اول داستان تقریباً پنهان است و بسیار اندک - آن هم نه در ابتدای اثر که در میانه پایانی کتاب (مراغه‌ای، ۱۳۸۱: ۲۳۵/۱ و ۲۴۰ و ۲۴۸ و ۲۵۲) رخ می‌نماید. راوی سطح دوم یا همان صاحب‌خانه یا طبع‌کننده اثر، کتاب را با «عرض مخصوص» آغاز می‌کند (همان: ۱۹/۱-۲۰). آنگاه

«[مختصری از ترجمهٔ حال ابراهیم بیگ]» (همان: ۲۳/۱) بیان می‌شود. راوی در مصر به خانهٔ ابراهیم بیگ می‌رود (همان: ۲۶/۱) و سپس در غیاب او، ابراهیم بیگ و یوسف عمو در استانبول مهمان خانه‌اش می‌شوند و از آنجا به ایران سفر می‌کنند (همان: ۳۶/۱ و ۴۱-۴۲) و هشت ماه بعد به خانهٔ او بازمی‌گردند (همان: ۳۹/۱). مهمانان به حمام می‌روند و صاحب‌خانه در این فرصت سیاحت‌نامه را مطالعه می‌کند (همان: ۴۱/۱). از این پس، با «صورت سیاحت‌نامه» (همان) مواجه می‌شویم که راوی آن ابراهیم بیگ (راوی سطح سوم) است.

در واقع، راوی سطح دوم (صاحب‌خانه) - و از طریق او همهٔ خوانندگان - کل روایت ابراهیم‌بیگ را در ۹ ساعتی که او و یوسف عمو به حمام و مهمانی رفته بودند، خوانده‌اند. به عبارت دیگر، سفرنامهٔ ابراهیم‌بیگ در روایت صاحب‌خانه درونه‌گیری شده است و از این پس، با روایتگری صاحب‌خانه داستان با «سرگذشت ابراهیم بیگ پس از ورود به استانبول» (همان: ۲۳۶/۱) ادامه می‌یابد و پس از دعوی ابراهیم بیگ با ملا و آتش گرفتن اتاق و بی-هوشی ابراهیم داستان تمام می‌شود (همان: ۲۵۲/۱-۲۵۳) اما کتاب همچنان تمام نشده است و راوی سطح دوم/ طبع‌کنندهٔ اثر دو بار دیگر به رابطهٔ خود با (کتاب) راوی سطح سوم اشاره می‌کند و آنگاه بخشی از رسالهٔ میرزا ملکم خان به نام «پلتیکای دولتی» (نک: ناظم-الدوله، ۱۳۸۸) درج شده است.

صاحب‌خانه در شرح زندگانی ابراهیم بیگ به شکل ضمنی به بیان ارزشهای او و پدرش می‌پردازد:

در تعصب ملی چندان سخت بود که در ظرف چندین سال یک کلمه عربی با کسی حرف نزد بلکه نخواست یاد بگیرد؛ گفتگوش همه از ایران بود... میرزا یوسف نامی که از سالیان دراز در خانه معلم پسرش بود از کتاب ناسخ‌التواریخ و داستان خسروان نامی مانند کیخسرو، جمشید، بهمن، شاپور، نوشیروان و غیره می‌خواند و او بر خود می‌بالید. همه ساله در ماه مبارک رمضان چهار تن از قراء خوش‌الحان عرب را تا آخر ماه به اجرت وعده گرفته همه شب پس از افطار تا هنگام سحور تلاوت قرآن مجید کرده، ثواب آن را به روح پاک شاه عباس بزرگ صفوی - که چندین مآثر خیریه بزرگ از او در هر گوشهٔ ایران به یادگار است و هنوز دست تصرف ایام به تخریب و انهدام آنها راه نیافته هدیه می‌نمود و خود نیز در پس هر نماز فاتحه‌ای از روی اخلاص خوانده روح آن پادشاه نامی را شاد می‌کرد. به خواندن تاریخ نادری میل غریب و مفرطی داشت. (مراغه‌ای، ۱۳۸۱: ۲۵/۱-۲۶)

«تعصب ملی» و «ایران‌دوستی» مهم‌ترین ارزشهایی است که به ابراهیم و پدرش نسبت داده شده است. صاحب‌خانه (راوی) با بیگانگی‌ستیزی، توجه به گذشته باشکوه ایران و مذهب شیعه جعفری قهرمان مشکلی ندارد و اگر چه همه را ذیل نام «تعصب» جمع می‌کند، تنها با افراط در آنها موافق نیست. فاصله راوی سطح اول و دوم یعنی صاحب‌خانه و ابراهیم بیگ در همین تعصب و افراط تعریف می‌شود. در واقع، راوی که متوجه تعصب و غیرت فراوان و ارزشهای ناهم‌راستای ابراهیم با جامعه شده است، با او همدلی دارد:

بعد از وفات پدر، ابراهیم بیگ به اقتضای فطرت پاک در حسن اخلاق و راستگویی و پاکدامنی انگشت‌نمای دوست و دشمن شد. تمامی کارهایش سنجیده و رفتارش از هر جهت پسندیده بود و همچنان در تعصب ملی از پدر پیش افتاد. چنانکه بعضی از هموطنان ظریف هر گاه می‌خواستند او را کورک نمایند در نزد وی از عدم انتظام ایران و از پابرهنگی سرباز و از فروختن دولت ولایات را در مقابل مبلغی رشوت به حکام... صحبت به میان می‌آوردند که روی همه این سخنان ناگوار به طرف ابراهیم بیگ بود. بیچاره از شنیدن این سخنان برآشفته... چون یاران حال او را می‌دانستند، از زد و کوب و دشنامهای غلیظ آن متأثر نمی‌شدند. گاهی بالعکس... صحبت از تعریف و تمجید ایران بازمی‌کردند. بیچاره ابراهیم همین که وضع صحبت را به کام دل خود می‌دید در نهایت انبساط خاطر می‌نشست و سراپاگوش می‌شد. اول اثر اظهار مسرت خاطرش آن بود که قوطی سیگار را از جیبش درآورده روی میز می‌گذاشت، به همه قهوه [خانه] نشینان تعارف می‌کرد... (همان: ۲۹/۱-۳۰ و نیز نک: ۲۶/۱-۲۷).

در واقع، ابراهیم بیگ به دلیل تعصب نمی‌خواهد از این ارزشها دست بکشد. بدیل این بیگانگی‌ستیزی و بیزاری از احساس تحقیر در مقابل دولتهای بیگانه را می‌توان در «مضمون مکتوب» دروغین حاجی کریم که برای اخاذی از ابراهیم بیگ جعل شده، مشاهده کرد:

گویا وزیر مختار انگلیس در یک مسئله سیاسی که بر ما پوشیده است به جناب صدر اعظم به طور بی‌احترامی جواب داده بود. ایشان هم مطلب را به عرض همایونی رسانیده از طرف قرین‌الشرف ملوکانه همان ساعت حکم مؤکد به عهده جناب وزیر امور خارجه شرف صدور یافت که به لندن به واسطه تلگراف خبر بدهد که باید در ظرف یک هفته سفیر خودشان را عزل و احضار لندن کرده، تنبیه نمایند و گرنه لشکر ایران تا دو هفته دیگر به سوی هرات در حرکت آمده تسخیر تمامی هندوستان را پیشنهاد همت خواهد ساخت. حالا باید نشئه ابراهیم بیگ را تماشا نمود. از فرط شادی گلوگیر شده هی به خود می‌-

زایش نخستین رمان فارسی از بطن قهرمان مسئله‌دار ۱۳۳

گوید: «قربان شاه بروم. البته باید چنین شود. صدراعظم هم مرد بزرگ و باغیرتی است. (همان: ۳۲/۱-۳۳).

همین جملات آخر نشان می‌دهد که خود ابراهیم هم این تصویر را واقعی نمی‌داند اما می‌خواهد آن را باور کند. این برخلاف دیدگاه راوی (صاحب‌خانه)، مسئله‌داری او را نشان می‌دهد. راوی با توجه به اشارات متنی نسبت به واقعیت مطالب نامه موافق نیست و فریبکاری آن را درمی‌یابد اما دیدگاه همدلانه‌ای توأم با خردورزی و واقعگرایی نسبت به ابراهیم بیگ و قضیه نامه دروغین دارد:

اینها اندکی از تعصب و حمیت بسیار و مختصری از شرح حال ابراهیم بیگ است. ولی دور نیست که بعضی کوه‌نظران این حالات او را به حمیت جاهلیت و تعصب بیجا حمل کنند. نه چنین است. این هموطن عزیز ما هرچند که جوان است؛ اما جوان مجرب، به صحبت پیران رسیده، کامل خردمند، هوشیار، باخبر از وضع روزگار و از تربیت‌شدگان عصر خود به شمار می‌رود. ... (همان: ۳۶/۱)

تعصب او در نپذیرفتن شرایط موجود ایران خلاصه می‌شود و همین محرک اصلی قهرمان رمان برای سفری است بدون دستاورد موافق طبع او که خود بیانگر محرکی اجتماعی برای تغییر از داستانهای عامیانه بلند فارسی به سوی رمان در معنای واقعی آن است. دلیل اصلی سفر ابراهیم بیگ به ایران، باور نکردن سخنان صادقانه آقااحمد شیرازی درباره پایمال شدن حقوق او در ایران است (نک: همان: ۳۹/۱-۴۰).

قهرمان داستان در استانبول به خانه راوی می‌رود و در غیاب او کتاب / احمد طالبوف را در آنجا می‌خواند و به سمت ایران حرکت می‌کند. ابراهیم بیگ در نامه‌اش درباره این کتاب چنین استدلال می‌کند:

اگرچه نویسنده کتاب مرد عالم و کاملی به نظر می‌آید و خیلی مطالب عمده و بزرگ به خرج داده، اما در خصوص وضع ایران به ایما و اشاره بعضی چیزها نوشته است و مطلق چنان معلوم می‌شود که یا از ایران خبر ندارد، یا سهو کرده، یا اینکه از ماها نیست. (همان: ۳۷/۱)

در هر سه حالتی که ابراهیم بیگ برمی‌شمارد، واقعیت جایی ندارد. مسئله‌داری او در همین عدم پذیرش واقعیت نهفته است و رویکرد دن‌کیشوت‌وار او به گزارشهایی درباره ایران. شخصیتی که در عین حضور در بافت اجتماعی دوران خود، پیگیر سیاستی رهایی-

بخش است که ناتوانی او در نیل بدان، مسئله‌داری‌اش را شدت می‌بخشد. البته با اشاره‌های پایانی درباره تغییر دیدگاه ابراهیم درباره این کتاب (نک: همان: ۲۲۱/۱) درمی‌یابیم که مراغه‌ای موافق مطالب این کتاب است. اما این نیز تناقضی را که در حوزه عمل او می‌بینیم، منتفی نمی‌کند.

به طور کلی، حسرت راوی برای وطن و خرابی آن، میراث طالبوف است که در جای جای کتاب احمد به وضوح دیده می‌شود. البته ابراهیم بیگ پیش از مطالعه کتاب احمد و قصد سفر به ایران نیز چنین تعصباتی را دارد. با گسترش پیرنگ و به‌ویژه در فرجام کار، روحیه پرسشگری ابراهیم بیگ افقهای تازه‌ای برای پاسخ به جستجوی نخستین او می‌گشاید. ابراهیم بیگ با حقیقت تلخ آشنا می‌شود. روح عصیانگر او که به حد افراطی با اجتماع و زمانه او ناسازگار است، نمی‌تواند چنین وضعیتی را تحمل کند. اینجاست که مطالب انتقادی کتاب احمد درباره ایران را تأیید می‌کند (نک: همان) اما روح بزرگ ناکام قهرمان رمان اجازه پذیرش آنها را نمی‌دهد.

در واقع، او از همان ابتدای کتاب مورد تمسخر و هجو است اما شخصیت‌های آثار طالبوف همگی به نوعی ستوده هستند و قهرمان اجتماعند و تعارضی با جامعه ندارند زیرا حماسی و آموزشی‌اند اما رمان نیستند. البته در پایان مسالک‌المحسنین بندی وجود دارد^۲ که نشان می‌دهد طالبوف می‌توانسته آغازگر رمان فارسی باشد اما محدودیت‌های شکلی آثارش، موفقیت را نصیب زین‌العابدین مراغه‌ای کرده است. می‌توان گفت در مسالک‌المحسنین امکان شکل‌گیری بالقوه قهرمانی مسئله‌دار وجود دارد اما کلیت رمان و بخش انبوه آن با تعارض و مسئله‌داری بیگانه است. ابراهیم بیگ مسئله‌دار دارد اما قهرمانان طالبوف فاقد چنین چیزی هستند. ابراهیم بیگ در جستجوی حقیقتی است اما قهرمانان مسالک‌المحسنین قله را فتح می‌کنند اگر چه این فتح نیز فتح الفتوحی نیست. بر خلاف آن از همان صفحات اولیه، تنهایی ابراهیم بیگ و عدم اتحادش با جهان، حتی راوی را وادار به همدردی می‌کند. ابراهیم بیگ در جهانی انتزاعی که خود آن را خلق کرده، اسیر است. او همچون دن‌کیشوت به مبارزه برای آرمانهای خود برمی‌خیزد. این مبارزه حماسی نیست و بر خلاف مسالک‌المحسنین هدف، فتح - هر چند بی دلیل - قله‌ای نیست. ابراهیم قهرمان مبارزه‌ای به همراه اجتماع برای پیروزی بر شریری یا رسیدن به هدفی خاص نیست. او قهرمان دنیای خود است. قهرمانی ضعیف که از همان ابتدا شکستش برای خوانندگان و راوی دلسوز قطعی است. حتی دوستانش نیز نگران شکست او هستند. او پیشاپیش شکست خورده است اما

خلاف همه و حتی سایر ایران‌دوستان نمی‌خواهد واقعیت تلخ بیرونی را بپذیرد و با جهان متحد شود و دست کم در حالت تسلیم برای ایران افسوس بخورد. او جستجو می‌کند اگر چه پیشتر حقیقت را همه دریافته‌اند. مبارزه می‌کند و با بزرگان مملکت درباره دلایل خرابی وطن مشاجره می‌کند. اما همه بی‌فایده است. خلاصه، قهرمانی فردی است که بیشتر دیوانه به نظر می‌آید تا قهرمانی از نوع قهرمانان حماسه‌ها و وضعیت او نه حماسی است نه تراژیک، چیزی است میان این شکلها.

تفاوت مهم دیگر در همراهی و همدلی راوی و قهرمان است. در کتاب /حمد آنچه در اثر مطرح شده، مورد نقد و انکار هیچ یک از طرفین درگیر روایت قرار نمی‌گیرد اما در سیاحت‌نامه از یک سو، راوی پیوسته علی‌رغم همدلی با قهرمان بر اشتباهات ادراکاتی او مهر تأیید می‌زند و از سوی دیگر، قهرمان در آستانه ادراک فاصله عمیق خود با واقعیت، از پذیرش آن می‌گریزد اما نمی‌تواند به صورت کامل بر این فرار و آسودگی خیال تکیه کند؛ پس احساس گسست میان او و جهان، عین و ذهن، سبب می‌شود که با وجود داشتن آرزوهای بزرگ انسانی، همچون احمق جلوه کند که یارای مبارزه با جهان و پیروزی بر آن را ندارد.

ایران‌دوستی به‌عنوان مهمترین مسئله ابراهیم بیگ بیش از همه شامل ستایش شاهان و وزیران شیعه‌ای همچون شاه عباس صفوی (همان: ۱/۲۴۳، ۱۵۱، ۵۹)، نادرشاه افشار (همان: ۱/۲۱۶، ۱۲۴، ۹۹، ۳۳) و از قاجاریه تنها عباس میرزا (همان: ۱/۲۱۴، ۱۵۱) و میرزاتقی‌خان امیرنظام^۳ (همان: ۱/۲۱۴، ۱۵۲، ۱۲۲، ۱۰۸) شده است. همچنین امیدواری غربی به ولیعهد، مظفرالدین شاه آینده، دیده می‌شود (همان: ۱/۱۱۰). اما توجه به ایران باستان (برای نمونه: کیومرث، پیشدادیان و ساسانیان (همان: ۱/۲۱۶)) اندک است.

برخی «در نیمه قرن نوزدهم هنوز چهار بعد اقتدار شاهی» را «بر تجربه تاریخی ایران چیره» می‌دانند: «اول سنت پادشاهی پیش از اسلام»، «دوم بعد اسلامی یا دقیق‌تر بگوییم شیعی حکومت»، «سوم جنبه ایللیاتی قدرت» و «چهارم نفوذ رسم جدید حکومت غربی» (امانت، ۱۳۹۱: ۴۴-۴۵). از این چهار، دو تای اول هم در چشم‌انداز ابراهیم بیگ نیز دیده می‌شود. چهارمی هم نشانه رویکردی دوگانه به اندیشه اصلاحی غربی است؛ پذیرش از یکسو و ادعای بازیابی همانها در سنت دینی تاریخی خود از سوی دیگر. با وجود تفاوت‌های نگاه روشنفکرانی چون ابراهیم بیگ با نظام حاکم درباره این مسئله، آنچه تمایز اصلی را در جهت شکل دادن به ساختار بنیادین رمان ایجاد می‌کند، سومی یعنی «جنبه ایللیاتی قدرت»

است که با نگاه شهری ابراهیم ناهمخوان است. در واقع، گذار از آن جامعه ایلیاتی به جامعه تقریباً شهری پایان عصر ناصری می‌تواند سرچشمه عمده تضادهای موجود متنی و گسسته‌های شخصیت با جهان پیرامونش باشد.

مسئله و تناقض اصلی در همین دانستن و نپذیرفتن است که گسست قهرمان از جهانش را بازنمایی می‌کند و موجب انزوای او می‌شود. انزوایی که همدلی راوی را برمی‌انگیزد اما مانع همراهی او می‌شود. البته گسست قهرمان از جهان واقعی روندی تدریجی و البته تصاعدی دارد که با کمی افت و خیز همراه است. برای نمونه، ابراهیم بیگ با دیدن ایرانیان مهاجر بیچاره قفقاز هر چند نمی‌خواهد وضعیت ایران و ایرانی را بپذیرد اما واکنشی معقولانه‌تر دارد؛ در دل فحشی نثار یکی از منتقدان ایران می‌کند و می‌خواهد (همان: ۴۳/۱-۴۵). اما حقیقت عریان کم‌کم رخ می‌نماید و واکنش ابراهیم بیگ چیزی جز حسرت نیست (همان: ۴۸/۱). همچنین فراموشی خودآگاهانه و تلاش برای دوری از مسئله‌داری نیز نقشی چشمگیر دارد (همان: ۱۵۹/۱ و ۱۶۱). اما با گسترش پیرنگ و ورود به ایران به مرور «های‌های گریه» (همان: ۸۵/۱) و «خوابهای پریشان» (همان: ۸۶/۱) ابراهیم اوج می‌گیرد. یکی از مهمترین صحنه‌ها گریه بر سر مزار شاه اسماعیل در اردبیل است:

... گفتیم: «ای من به فدای تربت پاکت! اساس این دولت و مذهب مقدس را در سیزده سالگی تو استوار داشتی. قربان غیرت تو شوم. اکنون سر از خاک رحمت بردار و ببین که آن مذهب و دولت متین را ناکسان اخلاف تا چه پایه خوار و بی‌اعتبار کرده‌اند. از علمای اثنا عشریه تنها اسمی باقی است. همه در پی کسب ثروت و سامان و تحصیل ریاست و سیاست‌اند. احدی در صدد ترویج شریعت پیغمبر نیست. عمده مشاغلشان محض ملاحظه تکثیر صدای نعلین، مداخله به کارهای حکومتی است؛ خواه حق و خواه ناحق (همان: ۱۴۹/۱-۱۵۰)

همچنین در دیدار از نارین قلعه:

... در جنب توپخانه بعضی حجرات خالی دیدیم. گویا سربازخانه است ولی سربازی دیده نشد. محض اطلاع از درون آنها، خواستیم به یکی داخل شویم که بوی تعفن مغزم را تکان داد... فریاد زدم: «ای شهریار غیرتمند، شاه عباس و ای نایب‌السلطنه عباس میرزا کجایید؟... ای آقا! غیرتمندان حق‌شناس ایران تو را فراموش نکرده‌اند و نخواهند کرد. تو بودی که تمامی عمر خود را در سر زین به سر بردی، ولی بعد از تو احدی از مقاصد مقدسه تو پیروی نکرد. ... وطن و ما هر دو بدبخت شدیم. تنها بعد از تو نوکرت میرزا

تقی خان کمر خدمت وطن را بر میان جان بست؛ برخاست که شکسته‌ها را درست کند، خائنان وطن دو دستش را بسته در حمام کاشان غسل توبه‌اش دادن .. (همان: ۱۵۱-۱۵۲)

در دو بخش مطول بالا چند نکته بدیهی نهفته است که نشان می‌دهد قهرمان در صفحاتی از کتاب مسئله‌دار نیست و فاصله و تنوعی در شخصیت او وجود دارد. رمانوارگی اثر محصول جستجوی قهرمان به دنبال ارزشهای راستین و معنای حماسی از دست رفته است و به مرور زمان از نگاه او پندارزدایی می‌شود اما در این موضع خاص، ابراهیم بیگ قهرمانی است غیر مسئله‌دار:

الف) او مثل هر شخصیت غیر مسئله‌داری، وضعیت ایران را می‌پذیرد و بر آن می‌گریزد. مشکل قهرمان مسئله‌دار نپذیرفتن وضعیت است.

ب) مفهوم غیرتمند در معنای وطن‌پرست انکارکننده وضعیت ایران - که پیشتر درباره اش سخن گفتیم - نیامده است و قهرمان دیدگاه عینی و واقع‌گرایانه‌ای به موقعیت دارد. در واقع، گفتار او بازتاب ذهنیات مالیخولیایی و مسئله‌دار او نیست.

ج) قهرمان خود را با وطن یکی می‌داند و آن گسست و تمایز روانشناختی ذهنی میان عین و ذهن را برمی‌دارد و به طور کلی، به وحدت تامی با اجتماع می‌رسد و شامل گزاره عام «هر وطن‌پرستی از این وضعیت ناراحت است» می‌شود؛ او دیگر یک شخصیت خاص منزوی منفرد نیست که در عین درک وضعیت، آگاهانه ادراک آن را پس می‌زند.

د) تحسین کارهای امیر کبیر به عنوان نمونه عملی تلاش در راه میهن، نمودار برتری قهرمان در حوزه اندیشه است که با نگاه او به فرجام کار امیر در اینجا، به ناگزیر در بقیه رمان مقدمات تبدیل قهرمان را به شخصیتی ناتوان در حوزه عمل فراهم می‌کند. بخشهای بالا با قسمتی از ابتدای جلسه یا *خوابنامه* متناسب به اعتمادالسلطنه قابل قیاس است:

در زمین ناهموار، سقف شکسته و ستون کج شده و محراب خراب کتیبه ریخته و دیوار منهدم دیدم و چون مار گزیده بر خود به پیچیدم و با خود گفتم حالا که اسباب بنای این قسم ابنیه فراهم نیست چرا آنچه را گذشتگان ما ساخته‌اند، خود به عمد خراب می‌کنیم... همه کس داند سلاطین صفویه شیعه اثنی عشری بوده‌اند ما را نیز همان دین و کیش است. ... اهل خبر دانند که مسلمانان عهد خلفای اموی و غیره هنوز ملوم‌اند که چرا ابنیه و آثار ساسانیان را برانداخته... دچار ملال نمود و هر آن بر کسالتم افزود... متأثر شدم... (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۷: ۲۴-۲۵).

روشن است که شباهت اندک است و تفاوت سال تألیف (۱۳۰۹-۱۳۱۰ ق.) و چاپ (۱۳۲۴ ش.) *خوابنامه* نشان می‌دهد که دو نویسنده از کار هم بی‌اطلاع بوده‌اند. ورود به مکانی تاریخی و افسوس خوردن بر عهد صفوی تنها شباهت صوری و ظاهری ممکن این بخش است. اما تفاوت اصلی در اینجاست که قهرمان *خوابنامه* «در میان نوم و یقطه» (همان: ۲۵) به محاکمه شاهان و وزیران ایرانی می‌پردازد و به دنبال گرفتن نتیجه‌ای تحلیلی و روشن - با دیدگاه سیاسی خاص خود - از دلایل این عقب‌ماندگی است که پایان ناتمام کتاب، فرجام واقعی آن را بر ما پوشیده می‌دارد. در واقع، با نقد گذشته، چراغی فرا راه آینده می‌گذارد که اثر را به کتابی آموزشی - سیاسی تبدیل می‌کند اما ابراهیم بیگ با گریه و زاری، ناتوانی خود را در تغییر وضعیت و همچنین عدم پذیرش موجودیت آن نشان می‌دهد.

حتی در پایان اثری مثل *داستان شگفت و سرگذشت تیمان* (نک: آصف‌الوزاره، ۱۲۸۵: ۱۱۶) اگرچه واقعیت تلخ مرگ و دیوانگی دختران چهره سیاه اجتماع را نشان می‌دهد اما بدکاران - که خلاف برخی شخصیت‌های *سیاحت‌نامه* بسیار تک بعدی تصویر شده‌اند - نیز به مجازات بدکاریهایشان می‌رسند و بدین ترتیب حس گسست دریافت نمی‌شود. شباهت دو کتاب در بازنمایی سیاهی‌هاست اما تفاوت ساخت و کنش شخصیت آنها را از یکدیگر متمایز می‌کند.

فارغ از آنچه گفته شد، گاهی ابراهیم بیگ به صورتی آشکار کاملاً از مسئله‌داری خارج می‌شود و قهرمان نه در موقعیت یک فرد مسئله‌دار بلکه به شکل قهرمانی بی‌مسئله در خودآگاهی راوی و حس پذیرش و تسلیم او شریک می‌شود:

از شنیدن این ماجرا دنیا در مد نظرم تیره و تار شد، آهی از دل پردرد کشیده گفتم: «خداوندا! اینها همه کیفر دعواهایی است که من در مصر به ناحق در سر این کارها با مردم می‌کردم و هرچه از این قبیل چیزها می‌گفتند باور ننموده با آنان پرخاش کرده دلشان را می‌آزردم. (مراغه‌ای، ۱۳۸۱: ۵۵/۱)

اگر این مسئله‌ناداری تا پایان اثر حفظ می‌شد، ما دیگر با اولین رمان فارسی مواجه نبودیم بلکه اثر همچون حکایتی کوتاه بود که گسترش کمی یافته است؛ وضعیتی ساده که قهرمان به حقیقتی پی می‌برد و با پذیرش آن اتفاق ویژه‌ای رخ نمی‌دهد. در آن صورت، قهرمان به سادگی مثل دیگران به اتحاد با جهان رسیده بود و مشکلی وجود نداشت. اما تنها فردیت و انزوای ابراهیم بیگ و تناقضات لاینحل او سبب گسست از جامعه و شکل‌گیری اولین رمان فارسی می‌شود. یعنی جدا از مسئله شگردهای روایی فراوانی که در کتاب او

دیده می‌شود، شکل پیچیده شخصیت، این کتاب را از منظر رمان‌گونگی از سایر آثار معاصرش متمایز می‌کند.

ابراهیم بیگ، قهرمانی تنه‌است و برای حفظ آرمانهایش، دیدارهای انتقادی و مشاجره-آمیزی با وزراء (همان: ۸۷/۱-۹۷) دارد که در آنها تحقیر می‌شود و با کتک بیرونش می‌کنند و حتی بیمار می‌شود (همان: ۹۸/۱) اما دست از تلاش نمی‌کشد. او قهرمانی منزوی است که از همان ابتدا شکستش حتمی است. البته همانطور که گفتیم گاهی تنهایی قهرمان در مواردی معدود نقض می‌شود و کسی همچون «وجود محترم» با او به همدردی و گریه می‌نشیند (همان: ۱۰۴/۱). حتی گاهی آدمهای همدلی پیدا می‌شوند که از صحبت با آنها محظوظ می‌شود (نک: همان: ۱۷۶/۱-۱۷۹) یا حرفهای پذیرفته و تأیید می‌شوند (برای نمونه، نک: همان: ۱۹۸/۱ و ۲۰۸-۲۰۹). اما تفاوت اصلی موافقان ابراهیم با او در همین شکل پذیرش مشکلات و بدبختیهای ایران است. او نمی‌خواهد این واقعیت را که خود نیز بدان اذعان دارد، واقعاً باور کند و این آغاز مسئله‌داری قهرمان است. برای نمونه «وجود محترم» گاه به تصورات قهرمان مانند امیدواری به ولیعهد (همان: ۱۱۰/۱) اعتقاد دارد اما به سیاقی معمول و معتاد زندگی می‌کند و مسئله‌دار نیست. در واقع، اگر مسئله‌داری از ابراهیم بیگ گرفته شود، فارغ از تفاوت‌های جزئی، دقیقاً مساوی «وجود محترم» خواهد بود. در جایی از کتاب هم آن «وجود محترم»، «خواب‌نامه‌ای» به ابراهیم بیگ می‌دهد و دربارهٔ بینندهٔ آن می‌گوید: «یک نفر مانند شما که به درد تعصب ملی و ناخوشی وطن‌پرستی گرفتار است.» (همان: ۱۲۵/۱). خواب‌دیده نیز آشکارا همان مسئلهٔ قهرمان ما را دارد:

دیشب پیش از خواب، از وضع ناگوار مملکت بر خود پیچیده با خود در جنگ بودم که مرد حساسی به تو چه که مشتی از اراذل مملکت ظالم‌اند و چندین میلیون مظلوم آنان که با همهٔ کثرت و جمعیت در رفع ظلم از خودشان اتفاق نمی‌کنند، تو را چه رسیده که یکه و تنها از صدمات و تعدیاتی که همه روزه بر آنان وارد می‌آید خود را پریشان و شیرینی حیات را بر خود تلخ داری و شب و روز در آرزو و حسرت دیدن ترقیات وطن و سعادت ملک و ملت و انتظام امور مملکت و آسایش رعیت و تعمیم عدالت، عمر خود را به اندوه و کدورت به پایان آری؟ به تو چه مرد که دیوانه؟ (همان: ۱۲۵/۱)

اما تفاوت در اینجاست که خواب‌دیده تناقضاتش با مژدهٔ ظهور منجی (مظفرالدوله)^۴ - «شهبواری» که به یاری ایران‌خان در خیابان «ناصریه» می‌آید - حل می‌شود (همان: ۱۲۵/۱-۱۲۷) اما ابراهیم بیگ در پایان کتاب هم هنوز مسئله‌دار است. در واقع، شگرد سستی

نمادگرایی آشکار قصه خوابنامه در نقطه مقابل ترندهای روایی به نسبت پیشرفته رمان سیاحت‌نامه قرار می‌گیرد؛ به زبان دیگر، قهرمان بی‌مسئله خواب‌نامه در برابر قهرمان مسئله‌دار رمان.

جوانی که دست ایران‌خان را گرفته و در این مصائب شریک است اما کاری نمی‌تواند بکند (همان: ۱۲۷/۱) بنا به تأویل «وجود محترم» چنین معرفی می‌شود:

آن جوان همان بیننده خواب است که مثل تو و دیگران باید از قهر و غضب وزرای داخلیه و خارجه باکی نداشته از کوتک وزیر جنگ نترسد. از طعن و سرزنش دیگران نیندیشد. باید همه جا داد بزنی و فریاد بلند کنی... (همان: ۱۲۷/۱)

در واقع، وجود محترم به نوعی دو نفر را بیننده رویدادهای خواب معرفی می‌کند: یکی راوی که از این و آن سؤال می‌کند و دیگری جوانی که دست ایران‌خان را گرفته است (نک: همان). اولی - همانطور که گفته شد - شباهتی با قهرمان ما ندارد اما دومی را می‌توان با ابراهیم بیگ به مثابه یک قهرمان مسئله‌دار مقایسه کرد؛ زیرا از دستش هیچ کاری بر نمی‌آید جز نظاره تباهی و شنیدن بیهوده فریاد آزارنده دادخواهی (همان: ۱۲۶/۱).

روی هم رفته، رویکرد مورد علاقه ابراهیم بیگ اصلاح‌طلبانه و ناظر بر نظاره غم‌انگیز وضعیت حاضر است که مسئله‌داری قهرمان را به بار می‌آورد؛ مبارزه برای او در معنای انقلابی بی‌معناست^۵ و تنها به تذکر اکتفا می‌کند - اگرچه به زخم چوب پاداش یابد (برای نمونه نک: همان: ۸۷-۹۷). از یاد نباید برد که اگر این قهرمان رویکردی کنش‌مند می‌داشت و سلاح به دست می‌گرفت و مبارزه می‌کرد، آنگاه با اثری حماسی مواجه بودیم نه رمان. در همین جا ابراهیم مختصراً و بدون اشاره‌ای جدی مطالب روزنامه ایران را درباره «جزیره کوبا» بیهوده می‌داند (همان: ۱۲۹/۱). در حالی که می‌دانیم این سالها (احتمالاً حدود ۱۸۹۵م.) در کوبا مبارزه سختی میان کوباییها و استعمارگران اسپانیایی در جریان است و خوزه مارتی، یکی از معروفترین قهرمانان این جنبش، در همین سال شهید می‌شود. خلاصه، قهرمان رمان خلاف حماسه، اهل عمل نیست.

همانطور که گفتیم گاهی ابراهیم بیگ به فردی توده‌وار تبدیل می‌شود و از حالت قهرمان مسئله‌دار درمی‌آید (همان: ۱۳۱-۱۳۳ و ۱۴۴) اما این رویکرد پیوسته نیست. ظاهراً ابراهیم بیگ پس از مرافعه با وزرا و استراحت در خانه وجود محترم و خواندن کتاب آرامشی پیدا می‌کند و ضمن بی‌خیالی کلی نسبت به سیاست، در کنار انتقادهای ساده (نظیر انتقاد از سفرهای خارجی شاه و مقایسه او با امپراتور ژاپن (نک: همان: ۱۳۲/۱)) برخی

زایش نخستین رمان فارسی از بطن قهرمان مسئله‌دار ۱۴۱

چیزهای خوب را نیز می‌بیند (مانند تمجید از میرزا حسین خان مشیرالدوله (نک: همان: ۱۳۳/۱) و تحسین دارالفنون (نک: همان: ۱۳۵/۱)). اما با دیدن حاجی محمدحسن امین -الضرب (همان: ۱۳۵/۱-۱۳۷) انتقادات و التهبات دوباره زیاد می‌شود. در واقع، با بازگشت قهرمان به مسئله‌داری رویکرد اهریمنی او آشکار می‌شود: «یکی از من پرسید: «مشهدی شما کجایی هستی؟» گفتم: «جهنمی!»» (همان: ۱۳۷). شاید بتوان مشیرالدوله را نماینده اصلاحات سیاسی و امین‌الضرب را نماینده اصلاحات اقتصادی دانست. بدیهی است ابراهیم بیگ رویکرد سیاسی ایران‌دوست را مفیدتر از نگاه سرمایه‌دارانه سودمحور غیر وطن‌پرست می‌داند. صحبت‌های ابراهیم بیگ درباره بهره‌داری بیگانگان از جنگلهای مازندران خود گواه این استدلال است که او از روند استعمار آگاه و مخالف آنست (برای نمونه نک: مراغه‌ای، ۱۳۸۱: ۱۷۵/۱، ۲۲۶، ۲۴۳ و ۲۶۶). او مشیرالدوله (میرزا حسین خان سپهسالار) را می‌ستاید و در قالب کنایاتی امین‌الضرب را ملامت می‌کند (همان: ۱۳۶/۱).

می‌دانیم که امین‌الضرب فعالیتهای فراوانی نظیر پیشنهاد تأسیس بانک ملی در ۱۲۹۶ ق، ایجاد راه‌آهن محمودآباد-آمل، احداث چند کارخانه و کارهای عام‌المنفعه بسیاری کرده است (نک: مهدوی، ۱۳۷۹). اما ابراهیم بیگ مشیرالدوله را که خود از مشوقان سفرهای فرنگی ناصرالدین شاه بود، ملامت نمی‌کند و حتی شاید با وجود انتقادات بالا از امین‌الضرب، مشیرالدوله را که او هم از نخستین کوشندگان تأسیس راه‌آهن در ایران بود، می‌ستاید. البته در چنین مواردی نمی‌توان نقش خصومت‌های شخصی را نادیده گرفت چنانکه خود می‌گوید:

... اما دلم نمی‌خواست بروم چون که از اول او را دیده و از حالتش خوشم نیامده بود. شخصی بی حقوق است. دو دفعه به مکه رفته، هر دو بار چند روزی در خانه ما مهمان بود. مرحوم پدر خیلی زحمات از او کشیده ولی بعد از فوت پدر مرحوم یک کاغذ سرسلامتی به من نوشت. علاوه بر آن، بسیار مرد طمع‌کار و متقلب است. (مراغه‌ای، ۱۳۸۱: ۱۳۵/۱)

مهدوی (۱۳۷۹: ۳۶۷) تاریخ دیدار امین‌الضرب را چنین می‌نویسد: «رسیدن به یالتا، ملاقات آقا زین‌العابدین مراغه‌ای ۲۱ رجب/ ۲۳ مارس در ادسا ۲۵ رجب/ ۲۷ مارس» ۱۳۰۶ ق. / ۱۸۸۹ م. شاید این بدگویی به تحریک امین‌الدوله که از دشمنان امین‌الضرب است، انجام شده باشد (همان: ۳۷۶). ضمناً نباید از یاد برد که امین‌الضرب در سال ۱۳۱۰ ق. از ضرابخانه اخراج می‌شود و حتی در ۱۳۱۴ ق. دستگیر و در خزانه حبس می‌شود (همان: ۳۶۹). بنابراین در زمان چاپ کتاب (۱۳۱۳ ق.) قدرت چندانی نداشته است. در جلد دوم

سیاحت‌نامه هم که از او بدگویی می‌شود، اوضاع خوبی ندارد (مراغه‌ای، ۱۳۸۱: ۴۱۹/۲-۴۲۰).

همچنین شاید بتوان پیوند امین‌الضرب و سید جمال‌الدین اسدآبادی^۷ را نماینده پیوند سرمایه‌داری و مذهب و به تبع آن ایجاد نوعی پروتستانتیزم اسلامی در ایران دانست که ابراهیم بیگ با آن سر سازگاری ندارد:

... دیدم همه کتابهای پروتستانی است که ردیه به سایر ادیان نوشته‌اند، خصوصاً برای مذهب پاک اسلام که به عقول نارسای خودشان گویا به کلام‌الله تفسیر نوشته و بعضی از کتب اسلامی را ترجمه کرده‌اند. واضح است که مقصودشان اضلال مردم است (مراغه‌ای، ۱۳۸۱: ۱۸۵/۱).

پروتستانتیزم از جمله مسائلی است که روشنفکران عهد ناصری مانند آخوندزاده (برای نمونه، نک: ۱۳۹۵: ۱۷) با آن درگیرند و آن را به‌عنوان راهی برای برون‌رفت از وضعیت موجود مطرح می‌کنند. اما به دشواری می‌توان پروتستانتیزم غربی را معادل اصلاحات مذهبی سیدجمال فرض کرد. اما آیا اندیشه وحدت اسلامی با پشتیبانی تجار و بازاریان منجر به سرمایه‌داری البته از نوع شرقی آن نمی‌شود؟ مسافرت‌های خارجی فراوان امین‌الضرب نشانه آشنایی و شاید تأثیرپذیری از روندهای بنیادین سرمایه‌داری غربی است. اندیشه ابراهیم بیگ نیز می‌تواند نشانگر موانع بومی رشد سرمایه‌داری در ایران باشد. مسئله قهرمان غربی رمان، تضادهای درونی انسان در عصر سرمایه‌داری است اما در ایران مسئله، عقب‌ماندگی است. قهرمان غربی از دل جامعه برمی‌آید اما قهرمان شرقی از تماشای فرنگ. به همین دلیل عمده قهرمانان داستانی و روشنفکران واقعی ما از غرب به ایران می‌نگرند با عینکی شبه‌پسااستعماری. مسئله قهرمان شرقی، اندیشه ترقی است که خود دیدگاهی غیر واقعی درباره آن دارد. در اینجا می‌خواهیم بر کار لوکاچ تبصره‌ای بیافزاییم و بگوییم قهرمان مسئله‌دار لزوماً از دل سرمایه‌داری بیرون نمی‌آید و در جوامع شرقی شکل دیگری دارد و شکافی دیگر شخصیت قهرمان مسئله‌دار را می‌سازد. آیا می‌توان گفت ابراهیم بیگ پیش‌بینی می‌کند که جای استبداد سنتی را قرار است سرمایه‌داری‌ای پر کند که برای بقای خود نیازمند دیکتاتوری نوینی است تا به کمک دیوان‌سالاری و ارتش، امنیت را برای بروز آن فراهم سازد؟

در واقع، علی‌رغم دیدگاه‌های نظریه‌پردازان عمدتاً روس، مفاهیمی همچون سرمایه‌داری و فئودالیزم قابل تطبیق کامل با آنچه در استبداد شرقی ایرانی می‌گذرد، نیست (برای نمونه

نک: اشرف، ۱۳۴۶؛ همو، ۱۳۵۹)). متن (مراغه‌ای، ۱۳۸۱: ۱۹۰/۱-۱۹۳) به خوبی وضعیت اقتصادی و نقش تجارت خارجی را در ایران نشان می‌دهند و بر سه مشکل عمده و فور کالاهای خارجی در ایران (بی‌توجهی به گمرکات)، تغییرات فراوان نرخ ارز و بی‌قانونی در حوزه اقتصاد کشوری تأکید می‌کنند که همگی به وضوح مانع شکل‌گیری سرمایه‌داری البته در پرتو سیاست اقتصادی ضعیف در رابطه با استعمارگران است. همچنین خرید زمین توسط تجار را شاید بتوان نمونه‌ای از بازگشت به شکلی از زمین‌داری شرقی (نه فئودالیسم) دانست که با توجه به خشونت تجار می‌توان آن را به استبداد شرقی (دسپوتیسم) فردی متمایل دانست. عدم شراکت در تجارت و امور تولیدی خود مهر تأیید دیگری بر فقدان فضای سرمایه‌دارانه در ایران است.

مسئله‌داری ابراهیم بیگ با ترک غم‌انگیز ایران دنبال و حتی تشدید می‌شود:

یوسف عمو به طرف ایران نگاهی کرده و گفت: خداوندا! صد هزار بار شکر که تندرست از این مملکت ویران خلاص شدیم. ... از این گفتار بی‌موقع و بی‌ملاحظه او دلم سخت آزوده گشت. ... گفتم: ای مرد بی‌انصاف! گناه این خاک پاک چیست؟ ... «ای وطن عزیز و گرامی! تن و جانم فدای خاک تو باد!... هر چند که من از اولاد بی‌مهر تو - که برادران من - اند - شکایت دارم، اما می‌دانم که آنان نیز از من خشنود نیستند. ... مرا به سبب مهری که به تو دارند به دیوانگی متهم خواهند نمود. دور نیست که در دفتر خودشان نام مرا پرگویی، یا وه‌درای، مختل‌الشعور ثبت خواهند نمود، چنانکه من نیز ایشان را و تاریخ ایران هم نام مرا دیوانه ثبت خواهد نمود. اما بر ایشان حرجی نیست. چون از معنی حب وطن و عوالم بلند وطن‌پرستی بی‌خبرند.» رفته رفته گریه‌ام شدت گرفت راه نفسم بسته شد، زبانم از گفتار بازماند. (همان: ۲۱۱/۱-۲۱۲)

در بالا تناقضی درباره ابراهیم وجود دارد: هم او از مردم ایران شاکی است و هم مردم از او؛ شکایت دوسویه است. افزون بر این، قهرمان مسئله‌دار را مردم دیوانه می‌پندارند، چون درکش نمی‌کنند. اما ابراهیم هنوز هم مقاومت می‌کند و می‌خواهد برای فرار از جنون همچون مردم عادی باشد و مسئله‌داریش را حل کند؛ «پس من نیز از آن حالت تعصب بازآمده» (همان: ۲۱۲/۱) و برای نمونه به راحتی در ایروان رشوه می‌دهد (نک: همان). نمونه دیگر تلاش ابراهیم بیگ برای فرار از مسئله‌داری را در درج اشعار فتح‌الله‌خان شیبانی (وفات: ۱۳۰۸ق.) می‌توان دید که بیشتر در ابتدای کتاب (همان: ۳۶-۳۷) «به اقتضای تعصب معلوم خود» به دلیل «عدم غیرت» او را نفرین کرده بود (همان: ۲۲۰/۱) و نیز

عذرخواهی «از جناب حکیم روشن ضمیر مؤلف کتاب احمد ... که به سبب این بلای تعصب در حق آن جناب هم گمان بد برده» بود (همان: ۲۲۱/۱). همین تکرار مداوم فرار از مسئله - داری و تسلیم در برابر آن رمانواری اثر را تضمین می‌کند. سیر رمان جستجویی است برای نجات از این دوگانه برای رسیدن به آرامش که قهرمان مسئله‌دار پیوسته از آن دورتر می‌شود. اشعار فتح‌الله‌خان شیبانی نیز جالب‌اند:

باغ پریشان و سرو و کاج پریشان	ملک پریشان و تخت و تاج پریشان
لغت حق بر لجاج باد که گشته	کار در شاه از لجاج پریشان
وای به ملکی که گشته داخل و خارج	دخل پریشیده و خراج پریشان
خیر نبیند شبان ز روغن و پشمش	هر گله‌ای را که شد نتاج پریشان
لابد باید یکی طبیعی حاذق	مملکتی را که شد مزاج پریشان

(همان)

در ابیات بالا «لجاج» (معادل تعصب) نیز مشکلی دوسویه است که هم در پادشاه و هم در ابراهیم (کل کتاب) دیده می‌شود. «پریشانی» نیز به دلیل کاربرد فراوانش به عنوان صفت ابراهیم بیگ در تمامی مراحل اصلی جنون و مسئله‌داری، می‌تواند صفت مشترک ابراهیم و وطنش باشد. او نمی‌تواند با درک مشکل مشترک در حیطة عمل دست به کاری بزند. صفت قهرمان ما، ابراهیم، خصوصیت عمده روشنفکر ایرانی آن دوره است. ابراهیم و به تبع او زین‌العابدین مراغه‌ای جایگاه خود را می‌شناسند و برای بازتاب آن خود را به شکلی ضمنی با فردوسی مقایسه می‌کنند:

...فردوسی استحقاق آن همه جایزه و بیش از آن را داشت زیرا که زبان مرده ملت را احیا کرد و به تاریخ ملت نیز خدمتی بسزا نمود، نه چون شعرای این زمان که کلامشان بالمره عاری از نصایح و حکمت و مستوجب صد هزار نفرین و لعنت باشد. خلاصه، ابراهیم بیگ بیچاره سیاحت‌نامه خود را که در گشت و گذار مملکت ایران ترتیب داده بود در اینجا به پایان آورده.. (همان: ۲۲۲/۱)

و بدین ترتیب مراغه‌ای عجم را بدین رمان پارسی زنده می‌کند. مسئله‌داری فردوسی به درون اثرش راه نمی‌برد اما یگانگی و اتحاد داستانی / غیر داستانی ابراهیم و مراغه‌ای به فاصله و گسست آنها با جهان بیرون می‌انجامد. درست خلاف آنکه رستم قهرمان اجتماع و قهرمان قومی یک کشور است، ابراهیم قهرمان فردی است، قهرمان تنهایی‌های نویسنده‌اش

(مراغه‌ای). رستم نمایش تواناییهای آرمانی فردوسی برای حفظ ایران است و از این رو، قهرمان جامعه است و ابراهیم نماد ناتوانیهای شخصی و فردی مراغه‌ای که با اجتماع نه سر آشتی که سر جنگ دارد. رستم قهرمان آینده روشن است و ابراهیم قهرمان حال خراب. همه آنها تفاوت حماسه و رمان را نشان می‌دهد؛ عصر پرانده جدید رمان را به‌عنوان گونه برتر ادبی می‌طلبد. حماسه در شکل رمانهای تاریخی که اقبال عمومی اندکی هم ندارند به حیات خود ادامه می‌دهد اما بر خلاف ذاتش (حماسه) به ادبیات طبقه پایین تر افول می‌کند و نخبگان و روشنفکران به رمان پناه می‌برند برای فرار از مخدر فرآر حماسه/ رمان تاریخی و چشیدن جرعه‌ای از تلخکامی واقع‌گرایی جهان معاصر.

پس از خروج از ایران اندک اندک مسئله‌داری به جنون نزدیک‌تر می‌شود (همان: ۲۳۴/۱-۲۳۵). انگار که دوری ظاهری قهرمان از اجتماع به جای آنکه برای او همچون سایرین فراموشی به همراه بیاورد، بر گسست و مسئله‌داریش می‌افزاید. در واقع، می‌توان گفت روند رشد و افول مسئله‌داری ابراهیم بیگ پایانی ندارد.

اما اوج مسئله‌داری ابراهیم که پایان این جلد را رقم می‌زند، در دعوی لفظی او با ملا شدت می‌گیرد که کلاه بر زمین زدن و برخورد با چراغ منجر به آتش‌سوزی و مدهوشی ابراهیم بیگ می‌شود که دوستانش جسد او را از مهلکه بیرون می‌کشند (همان: ۲۵۲/۱-۲۵۳).

بدیهی است که جلدهای دوم و سوم کتاب اهمیت جلد اول را ندارند و در واقع، رونوشت ضعیف‌تری از آن هستند و از لحاظ اجتماعی نیز صرفاً بیان تثبیت‌کننده دیگری برای همان واقعیتهای مطرح در جلد اول‌اند. سال چاپ آنها نیز اهمیت ویژه‌ای دارد:

ج ۲: کلکته (۱۲۸۳ ش. / ۱۳۲۳ ق.). پادشاهی مظفرالدین شاه و نزدیک به رویداد بزرگ انقلاب مشروطه با عنوان فرعی نتیجه تعصب او

ج ۳: لاهور (۱۲۸۷ ش. / ۱۳۲۷ ق.). کمی بعد از مشروطه و مرگ مظفرالدین شاه و پادشاهی محمد علی شاه.

برای نمونه، فارغ از تنوع مکانی چاپ مجلدات، نویسنده پس از تندروییهای جلد اول و قتل ناصرالدین شاه و آشکار کردن نامش، در انتقاد از حکومت اندکی ملاحظه می‌کند و حتی مدح مختصری نیز از پادشاه می‌کند (همان: ۳۰۴/۲-۳۰۵ و ۳۰۹). البته پیشتر ابراهیم بیگ خود از طرفداران ولی عهد یعنی مظفرالدین شاه بوده است.

در دیباچه جلد دوم می‌خوانیم که خوانندگان با نامه‌های بسیار خود خواستار آگاهی از فرجام کار ابراهیم بیگ شده‌اند و خواستاری مردم سرانجام باعث چاپ جلد دوم می‌شود (همان: ۳۰۳/۲-۳۰۵). با پایان دیباچه راوی / طبع‌کننده کتاب، یوسف عمو شرح حالی از خود می‌دهد (همان: ۳۰۹/۲). سپس کودکی ابراهیم را روایت می‌کند (همان: ۳۰۹/۲-۳۱۰). این شگرد گذشته‌نگر به دوران کودکی ابراهیم، ابزاری است برای ساختن جلد دوم که نقل افسردگی ابراهیم بیگ و عشق محبوبه بدوست. محبوبه هم مثل ابراهیم دیوانه‌وار عاشق ایران است و مایه تمسخر مردم. بدین ترتیب، وضعیت ابراهیم در پایان جلد پیش در پی گرفته می‌شود. ابراهیم بیگ در افسردگی شدیدی به سر می‌برد و تنها یک جمله از دهان او خارج می‌شود: «یا حق یا مدد» (همان: ۳۲۴/۲ و صفحات فراوان) و همراه با یوسف عمو همچنان در مسئله‌داری و ناداری خود پیش می‌روند (برای نمونه، نک: همان: ۳۲۷/۲-۳۲۸). حال ابراهیم بسیار بد است، تن خوش است و او گرفتار دل است و عاشق وطن نه محبوبه. به طور کلی، این جلد رویکرد رمانتیک‌تری نسبت به رویکرد انتقادی تند جلد پیشین دارد و شاید بتوان گفت در نیمه اول جلد دوم قهرمان کتاب محبوبه است. نویسنده در این جلد می‌خواهد بیشتر داستانگویی کند اما رویکرد رمانتیکش به تدریج و تا حدودی قهرمان را از گسست با جهان بازمی‌دارد. دقیقاً از همین نقطه رمانگونگی اثر در معنای لوکاچی آن آسیب می‌بیند. محبوبه تقریباً مثل هر عاشق دیگری - با حفظ نجابت - در سوز و گداز است. نجابت او، وی را شخصیتی توده‌وار و آشنا جلوه می‌دهد و فردیت او را از بین می‌برد. شاید بتوان به نوعی او را تکثیرشده قهرمان دانست. مسئله‌داری اگر تکثیر شود و به مسئله اجتماع تبدیل شود، گسست میان قهرمان و اجتماع ناپیدا می‌شود و رمان شکل خود را از دست می‌دهد. بدین ترتیب، نیمه اول جلد دوم تا حدی به سنت نزدیک می‌شود و دیگر تناقضات دنیای مدرن را نمی‌نمایاند. این سنت که با رمانوارگی در تضاد است گاه خود را در استفاده از قالبهای سنتی نشان می‌دهد. برای نمونه، آنجا که پزشکان از روش داستان پادشاه و کنیزک مثنوی معنوی برای کشف مشکل مسئله‌داری ابراهیم استفاده می‌کنند (همان: ۳۳۴/۲-۳۳۶). حتی تشخیص پزشک نیز مسئله‌داری اوست. اما شواهد آن در جلد دوم جز افسردگی ابراهیم بسیار کمتر است. یوسف عمو انتقادات و داستانهای فراوانی درباره ایران می‌گوید اما او به هیچ وجه مسئله‌دار نیست. غصه یوسف عمو بیشتر برای ابراهیم است. در واقع می‌توان گفت جلد اول که بیشتر رمانی از نوع ایدئالیسم انتزاعی بود

به تدریج در جلد دوم به سوی اثری با محتوای رمانتیسیسم مایوسانه حرکت کرده است. برای نمونه، گزاره «کلاه بر زمین زدن» را در سه موضع با هم مقایسه می‌کنیم:

الف) دعوی پایانی جلد اول میان ابراهیم و ملا (نک: همان: ۲۵۲/۱-۲۵۳)

ب) واکنش یوسف‌عمو در برابر برخورد ابراهیم با عودنوازی محبوبه:

اما ابراهیم بیگ، مظلومانه نگاه می‌کرده و ابدأ نه جنبش داشت نه حرکت. این به او نگاه می‌کند نالان و گریان، او به این می‌نگرد ساکت و حیران. من کلاه از سر برداشته بر زمین زده به های های گریه آغاز کردم (همان: ۳۹۶/۲)

ج) اوج بیماری ابراهیم در صفحات پایانی جلد دوم پس از خواندن نامه حسن کرمانی:

ابراهیم بیگ مات و متحیر نگران و اشک از دیدگانش جاری بود. پس از ختام مکتوب دو دستی به سر زده گفت: «پریشان! پریشان! والله پریشان! بالله پریشان!» مانند زن سکلابه [کلابه؟] های های شروع کرد گریه و نوحه کردن. ... یک‌باره ابراهیم کلاهش را زد به زمین، آوازش منقطع گشته با صوت حزین گفت: «تفو بر تو روزگار! تفو! پریشان! پریشان!». بلی، حقیقتاً پریشان! آن شب را تا صبح به همین منوال نشستیم... (همان: ۴۷۰/۲)

ابراهیم بیگ در جلد یک (الف) به هیجان و حرکتی دچار است که ذره‌ای از آن در شخصیت یوسف‌عمو (ب) و ابراهیم بیگ جلد دوم (ج) دیده نمی‌شود. در دو مورد اخیر تنها با انفعال در برابر بدبختی مواجه‌ایم و کنشی برای ایستادگی و مبارزه البته از نوع دن-کیشوتی آن مشاهده نمی‌شود.

ابراهیم با شنیدن بر تخت نشستن مظفرالدین شاه اندکی بهبود می‌یابد (همان: ۴۰۱/۲-۴۰۲) اما نامه وجود محترم و خبر شاه‌کشی ابراهیم را ناراحت می‌کند:

آثار حزن و اوقات تلخی در ناصیه‌اش پیدا شده گفت: این هم یک بدبختی ملت ایران که به پادشاه‌کشی در میان تمام ملل رسوا شدند و همانا درباریان خطاکار این لکه تاریخی را به روی ملت ایران گذاشتند. دست تأسف به هم می‌سود. چون مهدی بیگ دید که اوقاتش تلخ شده گفت: بابا چه خبر است؟ آدم ناخوش خود را باید ملاحظه کند، اوقات تلخی برای چه؟ این فقره منحصر به ملت ما تنها نیست... این دنیا است، از اول چنین بوده و چنین خواهد بود؛ خواه تو خاطر خود را رنجه داری یا نداری. (همان: ۴۰۹/۲)

پایان گفتار بالا در تخالف کامل با اصل مسئله‌داری ابراهیم است. اما در ادامه، پیشگویی بی‌نظیر نویسنده (پیش از انقلاب مشروطه) نیز شایسته توجه است:^۸

باری بسیار او را تسلی دادند و نصیحت نمودند که در آتیه کارها رو به بهبودی خواهد گذاشت. شاید خواست حق چنین بوده، شاه در پنجاه سال سلطنت نتوانست یا نخواست و یا نگذاشتند اصلاحات صحیح را بنماید. اما پادشاه جوان بخت در سعادت و رستگاری به روی عموم ملت خواهد گشاد. پرده ظلمتی که ولایت‌فروشی و استبداد در مقابل اینان کشیده به قانون مشروطیت رفع خواهد شد، انوار معارف و مساوات دل وطن‌پرستان را منجلی و منور خواهد نمود. (همان)

این نشان می‌دهد که ادبیات راستین گاه از جامعه سبقت می‌گیرد و اجتماع به دنبال آن حرکت می‌کند نه اینکه صرفاً بازتاب واقعیت‌های اجتماعی معاصرش باشد. جلد سوم که پس از پیروزی مشروطه‌خواهان بر استبداد محمد علی شاه نوشته است با «خطابه عرض می‌شود» (همان: ۵۳۵/۳) و «ترجمه حال مؤلف» (همان: ۵۳۸/۳) آغاز می‌شود.

همانطور که پیشتر گفتیم، زندگی مراغه‌ای شباهتهایی با ابراهیم بیگ دارد؛ مراغه‌ای سالها پیش تابعیت ایران را ترک کرده و بچه‌هایش زبانهای فارسی و ترکی نمی‌فهمند. این سبب غصه اوست و مسئله‌داری به وضوح در حسرت‌های شخصیش هویداست:

این اقامت مدت ده پانزده سال خیالم را پریشان و حواسم را مختل ساخت که این چه زندگانی و آسایش است که پیش گرفته‌ام، اگر نفس معدود به آخر رسد و پیک اجل درآید، این اطفال چه دین و مذهب فرا خواهند گرفت؟... با این همه در نهایت اهتمام در عقاید ثابت و در مراعات آئین مذهب اثنی عشری جاهد، نه مانند کسانی که در روسیه نشسته از قیودات اسلامیت رسته، شیوه فرنگی مآبی گرفته، به کلی ترک آیین و مذهب آبابی گفته‌اند - اهل قفقازیه دخل به این مطلب ندارند، مثل ایران بلکه سخت‌تر از آنها در احکام شریعت جاهد هستند... (همان: ۵۴۲/۳).

سپس مسئله‌داری او شکل عملی به خود می‌گیرد:

«گفتم: آمده‌ام جهت عریضه‌نگاری به ترک تابعیت. گفت: سبحان الله! مگر خبط دماغ آورده‌ای؟...» (همان: ۵۴۵/۳).

از قونسولخانه روسیه دعوت کرده گفتند: کار تو به انجام رسید، این کاغذ آزادی تو است. برات نجات به دستم دادند... خود را تازه از مادر متولد شده پنداشتم. من دانم و خالقم که چه قدر وجدانم در عذاب و تنم در آتش غیرت می‌سوخت. وقتی که سخن از محبت وطن و پادشاه‌پرستی به زبان قلم می‌آمد از سر تا پا می‌گداختم و دائماً معذب بودم (همان: ۵۴۷/۳).

سپس در بخش «قابل دقت نظر» دربارهٔ موقعیت روشنفکر ایرانی (قهرمان مسئله‌دار) چنین می‌گوید:

«...حالا که قانون نیست و هر که هر کس است، در این صورت چه باید کرد؟ به عقیده بنده سوختن و ساختن، نه ترک تبعیت کردن...» (همان: ۵۴۹/۳)

نویسنده که گمان می‌کند عوام ممکن است ابراهیم بیگ را شخصیتی ناستوده فرض کنند، در دیباچه بر کار او مهر تأیید می‌زند و می‌گوید:

...عشق ابراهیم بیگ را به وطن عزیز محبوب خود افسانه نباید انگاشت! بلی! این عشق را پیغمبر (صلعم) ستوده و ایمان فرموده است. جان باختن در راه او منتهای سعادت و حب وی خیر دارین است، شجره این عشق ثمره آن می‌دهد که در عاقبت ابراهیم بیگ ثمره تعصب او را خواهید خوانند... (همان: ۵۵۳/۳)

در واقع، «تعصب» نه تنها رمز «مسئله‌داری» که دقیقاً خود آن است. «آغاز داستان» با جملهٔ مکرر ابراهیم بیگ در جلد دوم که به بن‌مایهٔ تکرارشونده‌ای تبدیل شده است، شروع می‌شود:

اکنون یا حق یا مدد گفته، آغاز به تحریر کتاب می‌نمایم و پس از این هرچه گفته آید کلمات یوسف عموست، چنانچه می‌گوید: ظاهر است که من درد دل خود را نمی‌توانم بنگارم. خوانندگان محترم به اندک تأمل می‌توانند دانست، که پس از آن جوانمرگ روزگار من فلک‌زده چه‌سان می‌گذرد... (همان: ۵۵۵/۳)

می‌توان این جمله را چنین تفسیر کرد که تنها مدد حق می‌تواند ایران و به تبع آن ابراهیم را از تباهی و مسئله‌داری نجات دهد و نیز راوی خود شریک تباهیهای ابراهیم بیگ است.

یوسف‌عمو می‌خواهد به زیارت عتبات برود اما او را بر حذر می‌دارند. او پس از نماز و گریه می‌خسبد و رویدادهای کتاب را در خواب می‌بیند. مجلدات دوم و سوم به هیچ وجه

رمانوارگی جلد اول را ندارند و آن مسئله‌داری عمیق شخصیت هم چندان دیده نمی‌شود فقط گاه سایه‌هایی از آن مشاهده می‌شود. یوسف عمو همراه پیری به «جهنم ایرانیان» می‌رود و ضحاک، اسکندر و دیگر کسانی را که به ایران ظلم کرده‌اند، می‌بیند. همچنین در بهشت عباس میرزا، امیرکبیر، شاه‌اسماعیل و نادرشاه را می‌بیند. از این جهت، کتاب شباهتی غریب با خلسه دارد. با وجود بی‌خبری مؤلفان از کار یکدیگر نمی‌توان منکر مشترکات ذهنی - اجتماعی آنها شد که منجر به نگارش چنین بخشهایی می‌شود.

می‌توان گفت که این حد افراطی فرار از واقعیت می‌تواند پایان مسئله‌داری شخصیت و راوی باشد. آفرینش جهان خیالی و فاصله گرفتن از واقعیت - در عین اتصال بدان - سبب زایش رمان می‌شود. اما افراط در آن باعث می‌شود که پرهیب جهان واقعی در رمان به کلی مخدوش شود و اثری از آن باقی نماند. بدین ترتیب، شکل اثر از رمان به سوی فانتزی حرکت می‌کند. البته نویسنده همچنان تلاش می‌کند که بر همان سیاق پیشین بر مسئله شخصیت تأکید کند که البته راه به جایی نمی‌برد. برای نمونه، ابراهیم یوسف‌عمو را نصیحت می‌کند که «در تعصب ملی سخت بکوش» (همان: ۵۸۵/۳) و نیز اینکه دغدغه ابراهیم بیگ پایانی ندارد و در بهشت هم مشتاق شنیدن اخبار ایران است (همان: ۵۸۷/۳ - ۵۸۸) اما این بار دیگر خبری از تعصب و مسئله‌داری واقعی که سازنده شکل رمان است دیده نمی‌شود.

سرانجام یوسف از خواب بیدار می‌شود و رؤیای صادق‌اش را با رضا در میان می‌گذارد:

رضاخان گفت: تعبیر این خواب واضح است، چنانکه از آثار بعضی مقدمات دیده می‌شود، و امیدواری زیاد بعد از هزار یأس و نومیدی حاصل می‌گردد. ... مایه نیکبختی و بهجت و دولت از برکت دعای محبان وطن به میان آمد، دین و دولت قدم به عرصه تمدن نهاده آب رفته به جوی باز آمده چند روزی که من به شما مهمان هستم، اگر موفق شدم به تعبیر این خواب اقبال آتیه وطن را شرح و بسط خواهیم داد که بعد از همه این خرابی و زحمات، استقلال و استقبال وطن عزیز را تشکر کنید (همان: ۵۹۲/۳)

سپس اصل داستان تمام می‌شود و راوی با «پوشیده نماند» از عدم «خویشتن‌داری» به دلیل «کثرت تعصب در حب وطن» عذرخواهی می‌کند (همان: ۵۹۲/۳). آنگاه تذکره‌ای از شعرای ایرانی درج می‌شود. این لغزش مراغه‌ای از نوگرایی به سوی سنت جالب توجه است. قهرمان و نویسنده بی‌مسئله دیگر ذوق نوجویی و نوگرایی ندارد و به دامان سنت

درمی‌افتد و پس از تذکره‌نویسی، سراغ پند و اندرز می‌رود. آنگاه سراغ تاریخ می‌رود و به شکلی پراکنده رویدادها را شرح می‌دهد و بالاخره کتاب با «اعتذار» به پایان می‌رسد:

جلد سیم سه سال بود که تحریر شده بود ولی در طبع تأخیر شد، زیرا که در زمان استبداد در دست بود؛ هنوز به اتمام نرسیده بود که حکومت مستبده متبدل به مشروطه گردید. چون ریشه استبداد از بیخ و بن برکنده نشده بود، به آبیاری طاغیان چابک‌دست در اندک زمانی از نو نشو و نما یافت، محکمتر و سختتر از اول گردید تا هیجده ماه بحران خود را نمود. به حذاقت طیبیان عالم و مجرب مجدداً مانع ترقی ظلم گشته و ریشه منحوسه استبداد از بیخ برکنده گشته ... (همان: ۷۶۵/۳)

۴. نتیجه‌گیری

در آرای لوکاچ و گلدمن، رمان در جامعه فردگرای سرمایه‌داری و جهانی که خدایان آن را رها کرده‌اند، ظهور می‌کند. نکته‌مميزه رمان از حماسه و سایر شکلها، وجود قهرمان مسئله‌دار است. قهرمانی که با گسست از جهان با نیروهای اهریمنی مواجه می‌شود. رمان روایت زندگی و شکست چنین قهرمانی است. قهرمان مسئله‌دار، شخصیتی است که زندگی و ارزشهایش، او را در برابر مسائلی حل‌نشدنی که نمی‌تواند آگاهی روشن و دقیقی از آنها به دست آورد، قرار می‌دهند.

در اینجا با ذکر شواهد جزئی متنی مشخص شد که تعصب و ایران‌دوستی شدید قهرمان سیاحت‌نامه /ابراهیم بیگ اسباب مسئله‌داری او را فراهم می‌آورد. در نتیجه، زین‌العابدین مراغه‌ای بی‌آنکه دریافت کاملی از رمان داشته باشد، نخستین رمان فارسی را نگاشته است. از این جهت است که می‌توان گفت علی‌رغم تأثیر ادبیات فرنگی بر نویسندگان ایرانی، تأثیر بافت اجتماعی را در شکل‌گیری این آثار نمی‌توان نادیده گرفت. مسئله‌داری ابراهیم بیگ اگر نه به‌عنوان مسئله کلی عامه مردم ایران بلکه به‌عنوان یکی از مسائل مهم طبقه تاجر و متوسط ایرانی - طبقه‌ای که نویسنده و عمده روشنفکران بدان تعلق دارند- در فضای مشوش سرمایه‌داری در ایران (با همه تفاوت‌هایی که با غرب دارد) پدید آمده است. این شکل شخصیت‌پردازی در میان سایر آثار زمانه یگانه است و بدین ترتیب، نخستین رمان واقعی زبان فارسی آفریده می‌شود.

پی‌نوشت‌ها

۱. البته گونه چهارمی نیز بدان می‌افزاید که در رمانهای تولستوی بیان شده، اما خود به بیان کامل این گونه نمی‌پردازد.
 ۲. از این صدای شعف‌انگیز از خواب بیدار شدم، دیدم آنقدر خوابیده‌ام که اندامم آماس کرده. برخاستم خانه تاریک، چراغ مفقود، کبریت نیست. ... متفکر نشستم، دیدم از خواب بهتر چیزی نیست، سر خود را به بالین گذاشتم و باز خوابیدم تا کی بیدار شوم. (طالبوف (۱۳۵۶)، ۲۹۲).
 ۳. خود او از کسانی است که ناصرالدین شاه را به خواندن زندگی شاهانی چون نادر و اسماعیل تشویق می‌کند (امانت (۱۳۹۱)، ۱۹۸).
 ۴. از یاد نبریم که مظفرالدین شاه در ذی‌حجه (آخرین ماه) ۱۳۱۳ ق. بر تخت می‌نشیند و جلد اول سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ در ۱۳۱۳ ق. چاپ شده است. در جلد دوم خیر مرگ ناصرالدین شاه باعث به زبان آمدن ابراهیم می‌شود.
 ۵. «او که نماینده طبقه تاجر سرمایه‌دار است، از انقلاب می‌هراسد و در دفع فکر انقلابی این چاره-جویی را دارد ...» (آدمیت (۱۳۸۷)، ۱۰۰).
 ۶. البته شهرت مفاسد اقتصادی امین‌الضرب حتی در همین کتاب هم آمده است (مراغه‌ای (۱۳۸۱)، ۴۱۹/۲-۴۲۱ و ۵۲۳/۲).
 ۷. سیدجمال رابطه نزدیکی با امین‌الضرب دارد و در سفرهایش به ایران در منزل او سکنی می‌گزیده است. اما ظاهراً مراغه‌ای سخنی درباره سیدجمال در سیاحت‌نامه ندارد. اما در جلسه نقد تندی نصیب او شده است: «... مثلاً در غرفه نزدیک به مأمن من ملک‌خان و سیدجمال‌الدین و ملاعلی محمد باب و از این قبیل سفها را که اظهار آزادی‌طلبی می‌نمایند دیدم ...» (اعتمادالسلطنه (۱۳۵۷)، ۳۴ و ۴۳).
 ۸. خود نیز در جلد سوم بدان اذعان دارد:
گفتم که کی این ظلم به پایان برسانی گفتا که نویدت بدهد «عدل مظفر»
(۱۳۲۴)
- ده سال پیش که جلد اول سیاحت‌نامه تألیف شد پیش‌بینی شده بود صدق این مطلب را رجوع به صحیفه ... نمایند (همان: ۷۰۰/۳)

کتاب‌نامه

- آجدانی، لطف‌الله (۱۳۸۷). *روشنفکران ایران در عصر مشروطیت*، تهران: اختران.
- آخوندزاده، فتحعلی (۱۳۹۵). *مکتوبات کمال‌الدوله و ملحقات آن*، به کوشش علی‌اصغر حقدار، ناشر: باشگاه ادبیات.
- آدمیت، فریدون (۱۳۸۷). *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، تهران: گستره.
- آرین‌پور، یحیی (۱۳۸۷). *از صبا تا نیما*، ج ۱، تهران: زوار.
- آصف‌الوزاره، میرزااسماعیل خان تبریزی (۱۲۸۵). *داستان شگفت و سرگذشت تیمان*، کلکته: جبل‌المتین.
- اباذری، یوسف (۱۳۸۹). *خرد جامعه‌شناسی*، تهران: طرح نو.
- اکبری، محمدعلی (۱۳۸۴). «سیاحتنامه ابراهیم‌بیگ؛ بیانیه‌ای علیه وضع موجود»، مندرج در: *مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران: بزرگداشت آیت‌الله محمدکاظم خراسانی*، تهران: موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی، صص ۷۲-۹۶.
- اشرف، احمد (۱۳۴۶). «نظام فئودالی یا نظام آسیایی»، *مجله جهان نو*، شم ۵-۸، صص ۲-۷۳.
- اشرف، احمد (۱۳۵۹). *موانع تاریخی رشد سرمایه‌داری در ایران: دوره قاجاریه*، تهران: نشر زمینه.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان (۱۳۵۷). *نخسه مشهور به خوابنامه*، به کوشش محمود کتیرائی، تهران: انتشارات توکا.
- امانت، عباس (۱۳۹۱). *قبله عالم*، ترجمه حسن کامشاد، تهران: نشر کارنامه.
- بالائی، کریستف (۱۳۷۷). *پیدایش رمان فارسی*، ترجمه مهوش قویمی و نسرین خطاط، تهران: انتشارات معین-انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
- بنیامین، والتر (۱۳۷۷). «درباره برخی از مضامین و دستمایه‌های شعر بودلر»، ترجمه مراد فرهادپور، *ارغنون*، شماره ۱۴، صص ۲۷-۴۸.
- طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۵۶). *کتاب احمد*، به کوشش باقر مؤمنی، تهران: انتشارات شبگیر.
- طالبوف، عبدالرحیم (۱۳۴۷). *مسالك المحسنين*. به کوشش باقر مؤمنی، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی.
- طباطبایی، سید جواد (۱۳۸۶). *تأملی درباره ایران: مکتب تبریز و مقدمات تجددخواهی*، تهران: ستوده.
- کسروی، احمد (۱۳۸۷). *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: نگاه.
- گلدمن، لوسین (۱۳۷۱). *جامعه‌شناسی ادبیات: دفاع از جامعه‌شناسی رمان*، ترجمه محمد پوینده، تهران: نشر هوش و ابتکار.
- گلدمن، لوسین (۱۳۸۱). *جامعه، فرهنگ، ادبیات*، گزیده و ترجمه محمد جعفر پوینده، تهران: چشمه.
- لوکاج، گئورگ (۱۳۸۱). *نظریه رمان*، ترجمه حسن مرتضوی، تهران: قصه.
- لوکاج، گئورگ (۱۳۸۸). *جان و صورت*، ترجمه رضا رضایی، تهران: ماهی.

مراغه‌ای، زین‌العابدین (۱۳۸۱). *سیاحت‌نامه ابراهیم بیگ*، به کوشش محمد علی سپانلو، تهران: انتشارات آگاه.

ملکپور، جمشید (۱۳۸۵). *ادبیات نمایشی در ایران*، تهران: انتشارات توس.

مهدوی، شیرین (۱۳۷۹). *زندگی‌نامه حاج محمدحسن کمپانی، امین دارالضرب*، ترجمه منصوره اتحادیه و فرحناز امیرخانی حسینکلو، تهران: نشر تاریخ ایران.

میرعابدینی، حسن (۱۳۸۶). *صد سال داستان‌نویسی ایران*، تهران: نشر چشمه.

میرعابدینی، حسن (۱۳۸۷). *سیر تحول ادبیات داستانی و نمایشی از آغاز تا ۱۳۲۰ شمسی*، تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

ناظم‌الاسلام کرمانی (۱۳۷۶). *تاریخ بیماری ایرانیان*، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران: پیکان. ناظم‌الدوله، میرزا ملکم خان (۱۳۸۸). «پلتیکای دولتی»، *رساله‌های میرزا ملکم خان ناظم‌الدوله*، به کوشش حجت‌الله اصیل، تهران: نشر نی، صص ۲۵۱-۲۸۵.

نواب‌پور، رضا (۱۳۹۷). *پژوهشی جامعه‌شناختی در نثر داستانی فارسی*، ترجمه ابوالقاسم سرّی، تهران: انتشارات توس.

هاشمی، نجمه (۱۳۹۰). *نقد جامعه در آثار داستان‌نویسان صدر مشروطه (عبدالرحیم طالبوف و زین‌العابدین مراغه‌ای)*، تهران: جامعه‌شناسان.

یوسفی، غلامحسین (۱۳۶۷). *دیداری با اهل قلم*، تهران: علمی.

Faust, A. B. (1901). "The Problematic Hero in German Fiction", *PMLA*, Vol. 16, No. 1, pp. 92-106.